

گفتمان «اداره شورایی» و همگرایی چند راستایی/ نویسنده: ناصر پیشرو

بی‌تردید برآمد «گفتمان شورایی» که از دل مبارزه‌ی شورانگیز کارگران هفت تپه بالید و با همگرایی چند راستایی جنبش‌های اجتماعی به فضای سیاسی و سپهر عمومی راه یافت و دستکم برای مدتی فضای مبارزاتی جامعه را تحت تأثیر قرار داد، مهم‌ترین رویداد جنبش کارگری در سال گذشته بود. این رخداد همچنین برجسته‌ترین نمود مبارزه‌ی طبقاتی کارگران پس از دهه خونین شصت نیز بوده است. واکاوی زمینه و راستای برآمد این گفتمان، اشکال و پدیده‌های نوینی که به بروز آن منجر شد و دست‌آخرنیجی که در مصاف‌های طبقاتی می‌تواند داشته باشد، موضوع این نوشتار است.

گفتمان «اداره شورایی»

برجسته‌ترین کارکرد گفتمان «اداره شورایی» چرخشی بود که در فضای سیاسی ایجاد کرد و به کنار زدن گفتمان‌های رایج گرایش‌های مختلف طبقه حکم منجر شد و برای مدتی در سپهر عمومی‌مونیک شد. هژمونیک به معنی گرامشین آن یعنی جلب افکار عمومی و جنبش‌های اجتماعی به واسطه پراکسیس و عمل آگاهانه. برای مدتی این گفتمان و سوژه‌های برسازنده‌اش در یک همگرایی چند راستایی با پیشروان جنبش‌های اجتماعی توانستند پژواکی در سپهر عمومی ایجاد کند که از سه دهه‌ی گذشته تاکنون بی‌سابقه بوده است. از ورای این شرایط، فرصتی ایجاد شد برای حضور و دیده شدن گرایش‌های سوسیالیستی در متن جامعه و امکان تأثیرات آنها بر فرآیند تحولات اجتماعی. شوق این حضور فرصتی ایجاد کرد برای رشد همگرایی فزاینده در جنبش سوسیالیستی و کارگری. حتی گرایش‌های مختلف طبقه‌ی حاکم و رسانه‌های آنها که مدت‌های مدیدی نفوذ حضور این جنبش در متن جامعه را انکار می‌کردند، مجبور به واکنش گرد.

با این همه باید در نظر داشت که فضای سیاسی سیال است. واکنش‌ها و گفتمان‌های برساخته شده از پائین (طبقه کارگر و محرومان) اغلب جای ثابتی در آن نداشته و این عرصه به واسطه‌ی طبقات بالایی و کارگزاران آنها کنترل و دستکاری می‌شود. دیسکورس‌ها و افکار عمومی در متن فضا و بیشتر به واسطه‌ی ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌های جریان مسلط ساخته می‌شود. بنابراین اگر چه حضور گفتمان «اداره شورایی» در این فضا امری مهم است اما نباید در ابعاد آن اغراق شود. بازنمایی در این فضا برای فعالین جنبش طبقاتی کارگران و پیشروان سوسیالیست از این نظر اهمیت دارد که به بازشناسی نیرو و توان خود پرداخته و سمت و سوهای مبارزه‌ی روزمره با اهداف استراتژیک را بررسی کند. بی‌تردید دشواری‌های زیادی در پیش است. این گفتمان اما مسیر راهی پریچ و خم را نشانه زده است. با این توضیحات به واکاوی شرایط و بستری می‌پردازیم که در نتیجه همگرایی جنبش طبقاتی کارگران و جنبش‌های اجتماعی و به میانجی پیشروان آنها به گفتمان «اداره شورایی» منجر شد. این پدیده چگونه شکل گرفته و گسترش یافت؟ چه دست‌آوردهایی داشته و موانعی در برابر است؟ پاسخ به این پرسش‌ها از این نظر نیز مهم است که با خیزش دی‌ماه، جامعه ایران در آستانه تحولات مهمی قرار گرفته و خود این گفتمان نیز بر زمینه آن شکل گرفته است. [1]

زمینه و راستای برآمد گفتمان شورایی

تهاجم به مزد و معیشت و رشد مبارزات کارگری

سیاست‌های دولت و طبقه حاکم، تهاجم به مزد و معیشت کارگران است که مدت‌ها است ادامه داشته و زندگی روزمره آنها را بشدت تحت تأثیر قرار داده است. در کنار عوامل دیگر (همچون فساد و ناکارآمدی ساختاری در جمهوری اسلامی و...) بی‌تردید سیاست‌های نئولیبرالی و خصوصی‌سازی واحدهای صنعتی و خدماتی، رشد فزاینده نهادهای مالی و پولی بحران‌زا و از همه مهم‌تر سیاست سازماندهی کار نئولیبرالی شامل واگذاری نیروی کار به شرکت‌های پیمانی، قراردادهای موقت و سفید امضا، تهاجم سازمانده یافته به مزد و معیشت کارگران، دستبرد به صندوق‌های بازنشستگی و به موازات آن پولی کردن آموزش و بهداشت، تخریب محیط زیست و بازاری نمودن فضای شهری و خدمات عمومی، باعث اخراج سازی و بیکاری، تعویق دستمزدها، کاهش فزاینده سطح معیشت و افزایش هزینه‌های زندگی شده و شکاف‌های طبقاتی را ژرف‌تر کرده است. همین شرایط موجب موجی از اعتراضات کارگری در بخش‌های مختلف صنعتی، خدماتی و مالی شده که دامنه آن مدام افزایش می‌یابد. اعتراضات کارگران هفت تپه، فولاد،

اهواز، هپکو،... معلمان، پرستاران، بازنشستگان و... نمونه‌هایی هستند از موج بلند حرکت‌های اعتراضی دوره اخیر که به اشکال مختلف ادامه داشته است. به علاوه پولی کردن دانشگاه و ساختار آموزشی که با اعتراضات گسترده دانشجویان و طرح خواسته‌هایی نظیر «لغو خصوصی سازی و پولی شدن آموزش و اداره شورایی امور دانشگاه»، زمینه‌های مبارزه ضد سرمایه‌داری در جامعه را افزایش داده و بستر اجتماعی گفتمان «اداره شورایی» و همسویی دانشجویان با خواسته های کارگران را تقویت کرد.

جنبش طبقاتی کارگران و گفتمان «اداره شورایی»

گفتمان «اداره شورایی» که از دل مبارزه کارگران هفت تپه برخاست با همبستگی بخش‌های دیگر طبقه کارگر مواجه شد. نهادهای کارگری همچون سندیکای شرکت واحد، اتحادیه‌های صنوف مختلف به‌ویژه در کردستان، تشکلهایی نظیر کمیته‌های هماهنگی و... (که اغلب دربرگیرنده پیشروان کارگری است) برخی از نهادهای علنی و نیمه علنی در واحدهای خدماتی و صنعتی، تشکلهای مختلف معلمان، پرستاران و بازنشستگان به اشکال مختلف از مبارزه کارگران هفت تپه و خواسته‌های آنان دفاع کردند. در واقع این همبستگی کارگری بیان درد مشترک همه این بخش‌ها از کارکردهای نظام سرمایه داری و تأثیراتش بر زندگی واقعی آنها بود.

گفتمان «اداره شورایی» و همگرایی چند راستایی جنبش‌های اجتماعی

جنبش زنان و تحولات کارگری

نقش زنان و تغییر در بافت جنسیتی مبارزات سیاسی و اجتماعی، هم تحولی مهم در جنبش کارگری است و هم نشانه پیشروی مبارزه ضد سرمایه‌داری در جنبش زنان است. از ورای مبارزه بخش‌های مختلف زنانی که در زیر مجموعه طبقه کارگر قرار دارند، می‌توان به جایگاه مبارزه ضد سرمایه‌داری و اهمیت آن در جنبش زنان پی برد. پیش‌تر در اعتراضات و مقاومت کارگران در مقابل دولت و کارفرمایان نقش برجسته زنان کارگر مشاهده شده بود. حضور پررنگ آنها در مبارزات معلمان، پرستاران، بازنشستگان و نیز زنان خانه‌دار خانواده‌های کارگری که در حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگران نقش پررنگی داشته‌اند، نشانه‌های تحولی مهم در جنبش کارگری و نیز جنبش زنان است. زنانی که می‌توانند حلقه‌های به هم پیوسته این دو جنبش بوده و زمینه‌های مبارزه ضد سرمایه‌داری و مقابله با پدر/مردسالاری در این دو جنبش را گسترش دهند. به‌ویژه به این دلیل که در سال‌های اخیر شاهد رشد گرایشات چپ و ضد سرمایه‌داری در جنبش زنان نیز بوده‌ایم. گرایشاتی که تلاش مهمی داشته‌اند برای گره زدن خواسته‌های عمومی و مطالبات اجتماعی و ضد سرمایه‌داری زنان. آنها در برآمد «گفتمان شورایی» نیز حضور پررنگی داشته. تعدادی نیز به همین جرم دستگیر شده و یا در انتظار حکم زندان بسر می‌برند. این نوع همبستگی میان جنبش زنان و جنبش کارگری اگر چه در گذشته هم وجود داشته اما ابعاد کنونی آن نوید بخش پیوند فزاینده آنها است و در فراشد پیشروی دو جنبش می‌تواند تأثیرات مهمی داشته باشد.

جنبش دانشجویی، پولی شدن آموزش و گفتمان «اداره شورایی»

جنبش دانشجویی همواره یک سنت مبارزاتی پیوسته در جامعه ایران داشته و حضور گرایشات چپ در آن نیز همواره پررنگ بوده است. در دهه نود مبارزه دانشجویان بر دو محور اساسی کانونی شد. یکی علیه سیاست پولی کردن دانشگاه و کالایی نمودن محیط آموزشی و دیگری برای مداخله برای اداره امور دانشگاه از پائین. یعنی مبارزه ضد سرمایه‌داری علیه سیاست‌های نئولیبرالی در زمینه ساختار آموزشی و نیز شیوه مدیریت طبقه حاکم در امور دانشگاه و محیط آموزشی. «شوراهای صنفی» دانشگاه‌ها، نشریات و محافل و گرایشات چپ، نقش موثری در این فرآیند داشته‌اند.

این پیش زمینه‌ها روند همگرایی جنبش‌های دانشجویی و کارگری را تقویت نمود. در جنبش دانشجویی نیز شاهد پیشروی تحولات جنسیتی و حضور پررنگ و فزاینده زنان در گسترش مبارزه دانشجویی بوده‌ایم. به علاوه آنها نقش موثری در برآمد «گفتمان شورایی» در فضای سیاسی داشتند. حضور دانشجویان و نسل جوان در دفاع از مبارزات کارگران هفت تپه، معلمان، بازنشستگان و... با شعار «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم» نمونه روشنی است از روند همگرایی در جنبش‌های اجتماعی.

سه حلقه چپ انقلابی در جنبش سوسیالیستی

سه حلقه چپ نیز در انعکاس و برآمد «گفتمان شورایی» سهم مهمی داشتند. حلقه نخست، چپ سوسیالیست بازمانده از پیش و بعد از انقلاب است، یعنی احزاب، سازمان‌ها، گرایش‌ها، کمونیست و تشکل‌های مشارکت‌کننده در پروژه‌های همکاری و بازسازی سوسیالیستی که گاهی چپ سازمان‌یافته نیز نامیده می‌شوند. حلقه دیگر، چپ دهه هشتاد است که پیش‌تر در دانشجویی این دهه فعال بود و با گفتمان شورایی همگرا و هم صدا شد. آنها نقش موثری در انعکاس و هم‌پیوندی با جنبش کارگری بویژه در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی داشتند. حلقه دیگر نسل جوان و جسور چپ سوسیالیست است که یا از دل جنبش کارگری سربرآورده و خود برساننده این گفتمان بوده و یا اینکه از پیشروان نوین جنبش زنان و دانشجویی و دیگر عرصه‌های اجتماعی بوده‌اند و در کنار کارگران قرار گرفته‌اند.

کنش‌های همبسته

به این مجموعه باید، محافل گسترده چپ، تشکل‌ها و نهادهایی که چپ‌ها در آن نقش موثری دارند، همانند: فعالین و گردانندگان رسانه‌هایی که در زمینه گسترش ادبیات سوسیالیستی و ضد سرمایه‌داری تلاش می‌کنند، پیشروان جنبش آزادی خواهی و فرهنگ و زنان عرصه ادبیات و هنر و غیره را باید نام برد. کنش‌های همبسته این مجموعه زمینه‌های برآمد گفتمان «اداره شورایی» را فراهم کرد که در اینجا به‌عنوان **همگرایی چند راستایی** از آن نام برده می‌شود. با این پیش‌فرض‌ها به دست‌آوردهایی اشاره می‌کنیم که از ورای مبارزات اخیر در جنبش کارگری و فرآیندهای فریبندهای آن برجسته شده است.

دست‌آوردهای یک تجربه

نسل جدیدی از پیشروان کارگری

در دروه آغازین انقلاب 57 و رشد جنبش شورایی، شاهد شکل‌گیری و قوام‌گروه معینی از پیشروان کارگری بودیم که در سازمانیابی جنبش کارگری نقش مهمی داشتند. بسیاری از آنها در دهه خنثین شصت اعدام، دستگیر و یا تبعید شدند. دست آخر هم رژیم با سیاست «بازخرید کارگران» در اوایل دهه هفتاد، اغلب بازمانده‌های این نسل از پیشروان را از محیط کار کنار گذاشت تا زمینه سیاست‌های نئولیبرالی و خصوصی‌سازی واحدهای صنعتی را تسهیل کند. برخی از بازماندگان این گروه از پیشروان، در تحولات جنبش کارگری دهه هشتاد و شکل‌گیری نهادهای کارگری نقش مهمی داشتند و هم‌اکنون نیز به لحاظ تجربی تأثیرات معینی بر جنبش کارگری دارند.

در سال‌های اخیر شاهد شکل‌گیری گروهی از پیشروان جنبش کارگری بوده‌ایم که در سازمانیابی و سوخت و سازهای مبارزات کارگران، نقش پررنگی داشته‌اند. این گروه از پیشروان طبقه کارگر علاوه بر نقش مهمی که در رشد مبارزه کارگری داشته، اغلب نیز حلقه واسطه ایجاد پیوند بین بخش‌های مختلف طبقه بوده و به موازات آن توانسته‌اند، پلی با پیشروان جنبش‌های اجتماعی نیز ایجاد کنند. بی‌تردید این بخش از پیشروان در تحولات آتی جنبش کارگری و گروه‌بندی‌های سوسیالیستی، نقش و جایگاه مهمی خواهند داشت.

تغییر در ساختار جنسیتی

پیش‌تر در باره حضور پررنگ زنان و تغییر در بافت جنسیتی جنبش‌های اجتماعی گفته شد. در برآمد «گفتمان شورایی» نمودهایی بارزی از این تحول نیز برجسته شد. از یکسو ما در بین بخش‌های مختلف طبقه کارگر که بواسطه تقسیم کار اجتماعی «زنانه» است: نظیر معلمان، پرستاران و بخش‌های مهمی از بازنشستگان و... شاهد حضور پررنگ زنان برای تحقق مطالبه‌هایشان بودیم و از سوی دیگر در بخش‌های دیگر واحدهای اقتصادی که هنوز بر زمینه کار «مردان‌آور» می‌چرخد، شاهد، حضور زنان خانواده‌های کارگری در مبارزات کارگران بویژه در خیابان و عرصه‌های اجتماعی را تجربه کرده‌ایم. به این مجموعه باید به نقش پررنگ زنانی اشاره کرد که در دفاع از جنبش کارگری سنگ تمام گذاشته و هزینه‌های زندان و محکومیت را هم تحمل کرده و می‌کنند.

بهم پیوستگی و تحول در اشکال سازمانیابی

تشکل‌های کارگری اشکال متنوعی دارند که نسبت به شرایط و توازن طبقاتی، سطوح مختلف آگاهی و خواسته‌های جنبش کارگری شکل می‌گیرند. سندیکا یا اتحادیه، شور، تعاونی، مجمع عمومی، سنت نمایندگی کارگری و غیره اشکال متنوعی هستند از تشکل‌های کارگری. بررسی انواع تشکل‌های کارگری و این پرسش مهم که چه رابطه و تمایزاتی بین این نوع تشکل‌ها هست و چگونه آنها می‌توانند با افق جنبش شورایی — که عالی‌ترین شکل سازمانیابی کارگری برای اداره محیط

کار و امور جامعه است- همسو شوند را به نوشته دیگری و اگذار می‌کنیم. در اینجا با ذکر نمونه مبارزه کارگران هفت تپه و خواسته های روزمره سندیکایی و نحوه «اداره شورایی» اشاره می‌کنیم که بین خواسته‌های روزمره با اهداف استراتژیک طبقه رابطه معینی برقرار است که الزاماً تشکلهای حامل این خواسته‌ها را در مقابل هم قرار نمی دهد بلکه آنها می‌توانند مکمل و بستر ساز یکدیگر بوده به همپوشانی خواسته‌ها کمک کنند. به شرطی که این تشکلهای به نیروی خود کارگران شکل گرفته، مستقل بوده و به مبارزه طبقاتی کارگران اتکا کنند. به عبارتی تشکلهای: خودگردان، خودسامان و متکی به مبارزه طبقاتی.

سندیکای کارگران هفت تپه بر بستر مبارزه مستقل، خودگردان و خوپی کارگران این واحد صنعتی در دهه هشتاد شکل گرفت و با همه افت و خیزها و ترفندهایی که حاکمیت و کارفرمایان بکار برده‌اند، نتوانسته‌اند مانع تحرک و پویایی آن شوند. مبارزه از پائین کارگران برای شکل گیری تشکلهای هفت تپه در جامعه‌ای که زیر سلطه یک رژیم دیکتاتوری مذهبی- سرمایه داری و تا بن دندان سرکوبگر است، می‌تواند به عنوان یک تجربه بین‌المللی در نظر گرفته شود. کارگران در این حرکت پویا توانستند با اعتصابات، بسیج‌های خیابانی، بستن جاده‌ها، حضور پرشور زنان خانه‌دار و شاغل و حتی کسبه محل همانند یک جنبش اجتماعی عمل کنند و سندیکای کارگران هفت تپه را ایجاد نمایند که با همه ترفندهای رژیم و کل طبقه حاکم، تاکنون هرگز تسلیم نشده است.

با گسترش دامنه سیاست‌های خصوصی سازی در دهه ۹۰ و تهاجم بیشتر به مزد و معیشت و شرایط زندگی کارگران و تهدیدهای مدیریت کارخانه و دستگاه سرکوب و نیز تأثیرات خیزش دی ماه بر فضای سیاسی جامعه، این گرایش در میان کارگران هفت تپه و یا دستکم بخش مهمی از آنها تقویت شد که با گفتن «اداره شورایی» و کنار زدن مدیران و کارفرمایان رانت خوار و وابسته به دم و دستگاه حاکمیت، باید دولت را وادار کنند که ضمن پرداخت هزینه‌های تا کنونی و تامین نیازهای کارخانه، اداره آن را خود بدست بگیرند. این دیدگاه، بیان نطفه‌ای شکل خاصی از ایده «صاحب اختیار بودن» در محیط کار است. چیزی همانند ایده‌ای که در ابتدای تحولات انقلابی در سال ۵۷ در میان کارگران پدیدار شد و سپس تا سازمانیابی شورایی محیط کار پیش رفت [2] «گفتن اداره شورایی» در متن شرایطی پدیدار شده که سیاست‌های نئولیبرالی و خصوصی سازی با موج اعتراضات کارگری همراه بوده و اوضاع سیاسی پسا دی‌ماه دامنه اعتراضات عمومی در جامعه را گسترش داده است. در این شرایط خاص کارگران یا دستکم بخش مهمی از آنها به این نتیجه رسیدند که از چارچوب ظرفیت‌های تشکلهای کنونی فراتر بروند. آنها خواست «اداره شورایی» کارخانه را مطرح کردند. بدون آنکه بخواهند در مقابل سندیکا قرار بگیرند. [3] این نکته مهمی است در شناخت بهم پیوستگی تشکلهای و زمینه و امکان تحول در آنها و همچنین بروز همزمان اشکال متنوع سازمانیابی است.

در اینجا شاهد نوعی از امکان تعامل در سازمانیابی تشکلهای کارگری از سندیکا به نوعی اداره خودگردان در محیط کار مواجه هستیم که می‌تواند نطفه‌های تشکلهای شورایی باشد بدون آنکه هنوز به آن تحول یافته باشد. نوعی از پویایی در تشکلهایی که خصلت نمای یک دوره انتقالی است که می‌تواند پیش برود و یا کنترل و مهار شود. در تجربه انقلاب بهمن هم شاهد نوعی از خصلت پویایی و انتقالی بوده‌ایم. نگاهی به تجربه سندیکای شرکت نفت و تحول آن به شوراهای کنترل تولید در آستانه انقلاب، نمونه مشخصی از این نوع تحول یابی است اگر چه هم اکنون جامعه در دوره وضعیت انقلابی نیست. عطف توجه به خصلت پویایی در عرصه تشکلهایی، می‌تواند به گسترش دامنه «گفتن شورایی» کمک کند. فرآیندی که گفتن «اداره شورایی» در فضای سیاسی ایجاد کرد، همانند نوری بود که مسیر راه را روشن می‌کند. راهی پر پیچ و خم که تنها با مبارزه و تلاش هموار می‌شود.

سیاست سازماندهی و همگرایی چند راستایی

«چپ سازماندهی ندارد. در فقدان سازماندهی ممکن است اوضاع از این هم خرابتر شود و ...» این‌ها نکاتی است که بعد از خیزش دی‌ماه از جانب برخی از فعالین چپ مدام تکرار می‌شود. تردیدی نیست که جنبش بیش از هر دوره‌ای از فقدان سازماندهی چپ و جنبش کارگری رنج می‌برد. اما مهم این است که درک کنیم که با توجه به شرایط و پتانسیل‌های موجود چگونه می‌توان بر فقدان سازماندهی غلبه کرد. در غیر این صورت، بهانه فقدان سازماندهی ممکن است به بی‌تفاوتی و کنارگیری از مبارزه منجر شود. تجربه همگرایی چند راستایی بین پیشروان جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و نیز حلقه‌های مختلف چپ، نمونه‌ای و حاضری از شکل‌های نوین تشکلهایی است که می‌تواند بر بستر استراتژی سوسیالیستی و سیاست طبقاتی عرصه پویایی و تحول به سازماندهی متناسب با دوران کنونی را تقویت کند.

نقد دستگاه‌های فکری، بورکراتیک و منجمد تجربه‌های گذشت‌ه، در نظر داشتن مناسبات دموکراتیک و دسته‌جمعی در ساختارهای متشکل، سازوکارهای مناسب برای ساختارهای متشکل و همگرایی در این عرصه، استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین، در نظر داشتن ملاحظات امنیتی، تلفیق کار علنی و مخفی و ... می‌تواند به اشکال نوین سازمان‌یابی و همگرایی تشکلهای متناسب با شرایط کنونی کمک کند. به ویژه که به نظر می‌رسد بر بستر یک شعار استراتژیک

یعنی «نان و آزادی و اداره شورایی» - که برخلاف روایت‌های رایج، بر ساخته ذهنی نیست بلکه برآمده از دل مبارزه طبقاتی کارگران است - بین گرایش‌های پیشرو و سوسیالیست‌های انقلابی توافق عمومی وجود دارد. همین خواسته می‌تواند حلقه‌ای باشد که پیشروان جنبش‌های کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی را به یکدیگر نزدیک کرده و در فرایندهای مبارزاتی به اتحادهای سازمانی و حزبی نیز فرابروید.

موانع و تهدیدها

جنبش طبقاتی کارگران همواره با موانع و تهدیدهایی از «بالا» و نیز از «درون» مواجه بوده است. پیش‌روی جنبش طبقاتی کارگران در شرایط کنونی از چنین موانعی جدا نیست. از «بالا» حاکمیت و دستگاه سرکوب، نهادهای امنیتی و تشکلهای رژیم ساخت، مهم‌ترین عامل بازدارنده هستند. در بیرون از حاکمیت گرایش‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی شامل جمهوری خواهان، سلطنت طلبان، مجاهدین و جریان‌های پرو اصلاحات، همگی با سیاست‌های سرمایه‌داری و خصوصی سازی نئولیبرالی توافق دارند. این را کارگزاران و تکنوکرات‌های پیرو آنان، مدام در رسانه‌های جریان اصلی تکرار می‌کنند. یعنی سیاست‌هایی که زندگی کارگران را به مخاطره انداخته است. تمام تلاش همه این گرایش‌ها اما این است که از کارکردهای سرمایه‌داری در ایجاد فقر و شکاف‌های طبقاتی مفهوم‌زدایی نموده و شرایط سخت زندگی کارگران را تنها با فساد و ناکارآمدی رژیم توضیح دهند. به موازات آن با استفاده ابزاری از مبارزه کارگران و زحمتکشان و وعده وعیدهای کاذب، نفوذ خود را در جامعه گسترش دهند.

از «درون» نیز جنبش کارگری و «گفتمان شورایی» با موانع متعددی روبرو است که مهم‌ترین آنها سکتاریسم و رفرمیسم است. سکتاریسم، گروه‌گرایی و رهبری طلبی بیماری مهلکی است که بارها از درون به جنبش سوسیالیستی و کارگری ضربه زده است. در هنگامه برآمد «گفتمان شورایی» با نمونه‌های مشخصی از آن مواجه شدیم و اثرات آنرا هم مشاهده کردیم.

«گفتمان شورایی» و رفرمیسم

گفتمان «اداره شورایی» با نوعی فرافکنی در میان گرایش‌های رفرمیستی مواجه شد. این گرایش‌ها که در جنبش کارگری و گروه‌بندی‌های سیاسی همواره حضور کم و بیش اثرگذاری داشته‌اند، امروزه اما با پوست‌اندازی کاتگوری‌های پیشین، در اشکال نوینی بازنمایی می‌شوند. تلاش کم و بیش هماهنگی آنها این است که مبارزه کارگران از محدوده «صنفی» فراتر نرود و در این چارچوب از آن دفاع می‌کنند. مخالفت سرسخت با «جنبش شورایی» از ویژگی‌های تاریخی و پردوام آنها بوده و بدیهی است که با گفتمان «اداره شورایی» از بیخ و بن مخالف باشند.

نکته تامل برانگیز این دوره از مبارزات اجتماعی، حضور پر رنگ نوعی رفرمیسم جدید است که از طریق بازنمایی ادبیات پسا فروپاشی شوروی و بازگشت به سوسیال دموکراسی، جنبش کارگری را تحت تأثیر قرار دهد. به نظر می‌رسد که نقش توده‌ایسم در جنبش کارگری تغییر شکل داده و این بار با نوعی از سوسیال دموکراسی با اتیکت «رادیکال» بازارگرایی پیدا کرده و همپوشانی می‌شود. نمونه تیپیک آن نوشته‌ای است با عنوان «تجربه جنبش شورایی» [4] که سازهای زنگار خورده و عتیقه شده «حرکت از ممکن‌ها»، را در دستگاه جدیدی کوک می‌کند و ضمن تأکید بر ناتوانی کارگران در اداره محیط کار و دفاع از «شورای کارکنان» بر اهمیت مدیران و کارگزاران سرمایه اصرار نموده و برای کارگران خط و نشان می‌کشد که نقش آنها بیشتر از محدوده یک سندیکا صنفی و چانه زنی بر سر مزد نیست. بررسی و نقد این نوع از نظرات را به نوشته‌های دیگری واگذار می‌کنیم اما عطف توجه به نقد سیاست‌های رفرمیستی، راه گشای گسترش گفتمان «اداره شورایی» در تحولات آتی است.

چشم اندازها

اگر چه گفتمان «اداره شورایی» با سیاست سرکوب کم رنگ شده اما دوران پسا دی‌ماه زمینه‌ساز امکان گشایش‌های سیاسی نوین نیز هست. تجربه ماه‌های گذشته اگرچه ناکافی است اما دورنمایی را نشانه زده که می‌تواند به پویایی جنبش طبقاتی کارگران و سوسیالیست‌های انقلابی کمک کند.

[1] نگاه کنید به ناصر پیشرو - خیزش دی ماه و دوران پسا اصلاحات در فلاخن شماره 100

[2] نگاه کنید به نوشته‌های آصف بیات در باره شوراهای کارگری در انقلاب ایران.

[3] اسماعیل بخشی در سخنرانی‌های خود در اعتراضات کارگران هفت تپه، بارها بر این نکته تاکید کرد که هدف این نیست که شورا در مقابل سندیکا قرار بگیرد.

[4] تجربه جنبش شورایی – سعید رهنما – در سایت نقد اقتصاد سیاسی.